

جواب نامه جمعیت لاهی

برای اجرائی

صلح عمومی

هولاند لاهای در محله ترزیا استرات نمره ۵۱
هیئت مرکزی برای اجرای صلح دائمی

از هولاند	رئیس	دکتر ه. سی در سلهویس
از سوید		ث. بارون آولسوارد
از اسپانیا		پروفسور د. آلتامیرا
از ممالک متحده امریکا		مسیس فانی فرن اندروز
از انگلستان		ک. لوس دیکسون
از هونگری		دکتر آکیسو این
از نروژ		پروفسور دکتر ه. کپت
از اطریش		پروفسور دکتر ه. لاماش
از ایتالیا		پروفسور دکتر انیل لوریا
از بلژیک		پول اوتلت
از سوئیس		ج. شرر نولمان
از آلمان		پروفسور دکتر والتر منوکینک
از دانمارک		ث. ستونینک
وان بیک • ان دونک	دکتر • ب • منلر • و چونک	
از لاهای	منشی عام	

سوالله

ای اول اشخاص خیرخواه محترم عالم انسانی نامه های شما که در این مدت حرب ارسال نمودید نرسید در این ایام یکنامه بتاريخ (۱۱ فوریه ۱۹۱۶) رسید و فوراً جواب تحریر میگردد . مقصد شما سزاوار هزار ستایش است . زیرا خدمت بعالم انسانی مینمائید و این سبب راحت و آسایش عمومیت . این حرب اخیر بر عالم و عالمیان ثابت کرد که حرب ویرانیت صلح عمومی آبادی . حرب ممانعت و صلح حیات حرب درندگیست و خونخواری و صلح مهربانی و انسانی حرب از مقتضای عالم طبیعت است و صلح از اساس دین الهی . حرب ظلمت اندر ظلمت است و صلح انوار آسمانی حرب هادم بنیان انسانی . و صلح حیات ابدی عالم انسانی حرب مشابهت با کرگ خونخوار است . و صلح مشابهت ملائکه آسمانی . حرب منازعه بقا است . صلح تعاون و تعاون و صلح بین ملل در این جهان و سبب رضایت حق در جهان آسمانی نفسی نمانده که وجدانش شهادت بر این ندهد که الیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست . هر منصفی بر این شهادت میدهد . و آن انجمن محترم رامپورست . زیرا نیتشان چنانکه این ظلمات مبدل بنور کرد و این خونخواری مبدل بمهربانی . و این نعمت و این زحمت

برحمت • و این بغض و عداوت با لغت و محبت منقلب شود •
لذا همت آن اشخاص محترمه شایان ستایش و نیایش است •
ولی در نزد نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروری — ه
که منبعث از حقایق اشیا است ملاحظه مینمایند که مساله
واحده چنانکه باید و شاید نفوذ در حقیقت انسانیه ننماید •
زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند هیچ امر عظیمی تحقق
نیابد • حال صلح عمومی امریست عظیم و لی وحدت وجدان
لازمست که اساس این امر عظیم گردد • تا اساس متین شود
و بنیان رزین گردد لهدا حضرت بهاء الله پنجاه سال
پیش بیان صلح عمومی فرمود • در حالتیکه در قلعه عکامسجون
بود و مظلوم بود و محصور بود • این امر عظیم یعنی صلح
عمومی را بجمیع ملوک مرقوم فرمود • و در شرق درین دوستان
خویش تاسیس فرمود • افق شرق بسیار تاریک بود • و ملل
در نهایت بغض و عداوت با یکدیگر • و ادیان تشنه خون
یکدیگر بودند • ظلمت اندر ظلمت بود • در چنین زمانی
حضرت بهاء الله از افق شرق مانند آفتاب طلوع کرد • و
بانوار این تعالیم ایرانرا روشن فرمود •
(از جمله تعالیم) اعلان صلح عمومی بود کسانیکه پیروی
کردند از هر ملت و از هر دین و مذاهب در نهایت محبت
اجتماع نمودند بدرجه که محافل عظیمه تشکیل میشد که از

جميع ملل واديان شرق مركب بود هر نفسی داخل انجمن
ميشد ميديد يك ملتست و يك تعاليم . و يك مسلك است و يك
ترتيب . زيرا تعاليم حضرت بهاء الله منحصر در تاسيس
صلح عمومي نبود تعاليم كثيره بود كه معاونت و تايد صلح
عمومي مينمود .

(از جمله) تحری حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید
نجات یابد و بحقیقت پی برد . این قمیصر ریش هزاران ساله
را بدرک و بیندازد و پیرهنی که در نهایت تنزیه و تقدیس
در کارخانه حقیقت بافته شده بیوشد و چون حقیقت یکسی
است تعدد قبول نمیکند . لهذا افکار مختلفه منتهی ب فکر
واحد گردد .

(و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله) وحدت عالم
انسانیست که جمیع بشر اغنام آلهی و خدا شبان مهربان .
این شبان بجمیع اغنام مهربانست زیرا کل را خلق فرموده
و پرورش داده . و رزق احسان میدهد و محافظه میفرماید
شبهه نماند که این شبان بجمیع اغنام مهربانست . و اگر درین
این اغنام جاهلانی باشند باید تعلیم کرد . و اگر اطفالی
باشند باید تربیت نمود تا ببلوغ رسند . و اگر بیماری باشد
باید درمان نمود . نه اینکه گره و عداوتی داشت . باید
مانند طبیب مهربان این بیمارهای نادانرا معالجه نمود .

(و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله) اینکه دین باید سبب
الفت و محبت باشد • اگر سبب کلفت گردد لزومی ندارد •
(و از جمله تعالیم بهاء الله) اینکه دین باید مطابق علم و
عقل باشد تا در قلوب انسانی نفوذ نماید • اساس متین
باشد نه اینکه عبارت از تقلید باشد •
(و از جمله تعالیم بهاء الله) تعصب دینی و تعصب جنسی
و تعصب سیاسی • و تعصب اقتصادی • و تعصب وطنی
هادم بنیان انسانیت • تا این تعصبات موجود عالم انسانی
راحت ننماید • شش هزار سالست که تاریخ از عالم انسانی
خبر میدهد • در این مدت شش هزار سال عالم انسانی از
حرب و ضرب و قتل و خونخواری فارغ نشد • در هر زمانی در
اقلیمی جنگ بود • و این جنگ یا منبعت از تعصب دینی بود
و یا منبعت از تعصب جنسی • و یا منبعت از تعصب سیاسی •
و یا منبعت از تعصب وطنی • پس ثابت و محقق گشت که جمیع
تعصبات هادم بنیان انسانیت و تا این تعصبات موجود
منازعه بقا مستولی • و خونخواری و درندگی مستمر • پس
عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز بترك تعصب و اخلاق ملکوتی
نجات نیابد و روشن نکردد • چنانچه از پیش گذشت اگر این
تعصب و عداوت از جهت دین است دین باید سبب الفت
گردد • والا ثمری ندارد • و اگر این تعصب تعصب ملیست •

جميع نوع بشر ملت واحده است جميع از شجره آدمی روئیده
 اصل شجره آدم است و شجره واحده است • و این ملل بمنزله
 اغصانست و افراد انسانی بمنزله برگ و شکوفه و انمار • دیگر
 ملل متعدده تشکیل گردن • و بدین سبب خونریزی نمودن
 و بنیان انسانی برانداختن • این از جهل انسانیت و
 غرض نفسانی • و اما تعصب وطنی این نیز جهل محض است
 زیرا روی زمین وطن واحد است • هر انسان در هر نقطه از
 کره ارض زندگی میتواند • پس جميع کره ارض وطن انسانست
 این حدود و شعور را انسان ایجاد کرده • در خلقت حدود
 و شعوری تعیین نشده • اروپا یکقطعه است آسیا یکقطعه
 است آمریکا یکقطعه است • آمریکا يك قطعه است • استرالیا
 یکقطعه است • اما بعضی نفوس نظر بمقاصد شخصی و منافع
 ذاتی هر يك از این قطعات را تقسیم نموده اند • و وطن
 خویش انکاشته اند • خدا در بین فرانس و آلمان فاصله
 خلق نفرموده متصل بیکدیگر است • بلی در قرون اولی نفوسی
 از اهل غرض بجهت تمسیت امور خویش حدود و شعوری معین
 نمودند • و روز بروز اهمیت یافته تا این سبب عداوت کبری
 و خونریزی و درنده کی در قرون آتیه کشت • و بهمین قسم غیر
 متناهی خواهد بود • و این فکر وطن اگر در ضمن دائره
 محصوره ماند سبب اول خرابی عالم است • هیچ عاقلی و هیچ

منصفی اذعان باین اوهام ننماید ° و هر قطعه محصوره را که نام وطن مینهیم و با اوهام خویش مادر مینامیم و حال آنکه — سه کره ارض مادر کل است نه این قطعه محصوره °

خلاصه ایامی چند روی این زمین زندگانی مینمائیم و عاقبت در آن دفن میشویم ° قبر ابدی ما ست آیا جائز است بجهت این قبر ابدی بخونخواری پردازیم و همد کرد ابدیم حاشا و کلا نه خداوند راضی نه انسان عاقل اذعان این کار مینماید ملاحظه نمائید که وحوش مبارک ابداً منازعه وطنی ندارند °

با یکدیگر در نهایت الفتند و مجتمعاً زندگانی میکنند مثلاً اگر کبوتری شرقی و کبوتری غربی و کبوتری شمالی و کبوتری جنوبی بالتصادف در آن واحد در جانی جمع شوند فوراً بیکدیگر الفت نمایند و همچنین جمیع حیوانات مبارکه از وحوش و طیور و لکن حیوانات درنده به مجرد تصادف با یکدیگر در آویزند و پیرخاش بر خیزند ° و یکدیگر بدزدند و ممکن نیست در هر قطعه واحده زندگانی کنند همه متفرقند و متهور ° و متحاربند و متنازع ° و اما تعصب اقتصادی این معلوم است که هر چه روابط بین ملل از دیار یابد و مبادله امتعه تکرر جوید و هر مبداء اقتصادی در هر اقلیمی تاسیس یابد بالمال بسائر اقالیم سرایت نماید و منافع عمومی رخ بکشاید دیگر تعصب بجهت چه و اما در تعصب سیاسی باید متابعت

سیاسته الله کرد و این مسلم است که سیاست آلهیه اعظم
سیاست بشریه است . ما باید متابعت سیاست آلهیه نمائیم
و او بجمیع افراد خلق یکسانست . هیچ تفاوتی ندارد و اساس
ادیان آلهیست .

(و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله) ایجاد لسان واحد
است که تعمیم بین بشر کرد . پنجاه سال پیش این تعلیم
از قلم حضرت بهاء الله صادر شد . تا این لسان عمومی
سبب ازاله سوء تفاهم بین جمیع بشر کرد .

(و از جمله تعالیم حضرت بهاء الله) وحدت نساء و رجاست
که عالم انسانیرا دو بال است . یک بال رجال و یک بال نساء
تا دو بال متساوی نکرد و مرغ پرواز ننماید . اگر یک بال
ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم
رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات
چنانکه باید و شاید مستح و محال .

(و از جمله تعالیم بهاء الله) مواسات بین بشر است
و این مواسات اعظم از مساواتست . و آن اینست که انسان
خود را بر دیگری ترجیح ندهد . بلکه جان و مال فدای
دیگران کند . اما نه بعف و جبر که این قانون کرد و شخصی
مجبور بر آن شود بلکه باید بصرافت طبع و طیب خاطر مال و
جان فدای دیگران کند . و پرفقراء انفاق نماید . یعنی

بآرزوی خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری
است .

(واز جمله تعالیم حضرت بهاء الله) حریت انسانست که

بقوه معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد .

زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا
منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این مساله منازعه
بقا سرچشمه جمیع بلا یا است . و نکبت کبری .

(واز جمله تعالیم بهاء الله) اینکه دین حصن حصین است

اگر بنیان دین متزلزل ووهین گردد هرج و مرج رخ دهد .

و یکی انتظام امور مختل شود . زیرا در عالم انسانی دو

رادع است که از ارتکاب ردائیل حفظ مینماید . یک رادع

قانون است که مجرم را عذاب و عقاب مینماید . ولی قانون

رادع از جرم مشهود است رادع از جرم مخفی نیست . و اما

رادع معنوی دین آلهی رادع از جرم مشهود و مخفی هر دو

است و انسانرا تربیت مینماید . و تهدیب اخلاق میکند و مجبور

بر فضائل مینماید . و اعظم جهت جامعه است که تکفیل

سعادت عالم انسانی میکند . اما مقصد از دین دین تحقیقی

است نه تقلیدی . اساس ادیان آلهی است نه تقلید بشری .

(واز جمله تعالیم حضرت بهاء الله) اینکه هر چند مدنیت

مادی از وسائط ترقی عالم انسانیت . ولی تا منضم بمدنیت

آلهیه نشود نتیجه که سعادت بشریه است حصول نیابد .
ملاحظه کنید که این سقائن مدرعه که شهر برادر یکساعت
ویران مینماید از نتایج مدنیت مادیست . و همچنین توپهای
کروپ . و همچنین تفنگهای مازور و همچنین دینامیت و همچنین
غواصهای تحت البحر . و همچنین تورپیت . و همچنین
سیارات مدرعه . و همچنین طیارت آتش نشان . جمیع این
آلات از سیئات مدنیت مادیست . اگر مدنیت مادیه منضم
بمدنیت آلهیه بود هیچ این آلات ناریه ایجاد نمیکشت
بلکه قوای بشریه جمیع محول باختراعات نافع میشد . و محصور
در اکتشافات فاضله میکشت . مدنیت مادیه مانند زجاجست
و مدنیت آلهیه مانند سراج زجاج بی سراج تاریک است .
مدنیت مادیه مانند جسم است . ولو در نهایت طراوت و لطافت
و جمال باشد مرده است . مدنیت آلهیه مانند روح است
این جسم باین روح زنده است . والا جیفه گردد پس معلوم
شد عالم انسانی محتاج بنفثات روح القدس است . بدون
این روح عالم انسانی مرده است . وبدون این نور عالم انسانی
ظلمت اندر ظلمت است زیرا عالم طبیعت عالم حیوانیست تا
انسان ولادت ثانویه از عالم طبیعت ننماید یعنی منسلخ از
عالم طبیعت نگردد حیوان محض است . تعالیم آلهی این
حیوانرا انسان مینماید .

(واز جمله تعالیم بهاء الله) تعمیم معارفست • باید هر طفلی را بقدر لزوم تعلیم علوم نمود • اگر ابویں مقتدر بر مصارف این تعلیم نبها والا باید هیئت اجتماعیه آن طفل را وسائظ تعلیم مهیا نماید •

(واز جمله تعالیم حضرت بهاء الله) عدل وحق است تا این در حیز وجود تحقق نیابد جمیع امور مختل و معوق و عالم انسانی عالم ظلم و عدوانست و عالم تعدی و بطلان •

خلاصه امثال این تعالیم بسیار است • این تعالیم متعدد ده که اساس اعظم سعادت عالم انسانیت واز سنوحات رحمانی باید منضم بمسئله صلح عمومی گردد و ممزوج بآن شود تا اینکه نتیجه بخشد والا تنها مسئله صلح عمومی را در عالم انسانی تحققش مشکلسست •

تعالیم حضرت بهاء الله چون ممتاز با صلح عمومیست لهذا بمنزله ماده ایست که از هر قسم اطعمه نفسیه در آن سفره حاضر هر نفسی مشتهیات خویشرا در آن خوان نعمت بی پایان مییابد • اگر مسئله منحصر در صلح عمومی باشد نتایج عظیمه چنانکه منظور و مقصود است حصول نیابد باید دائره صلح عمومی چنان ترتیب داده شود که جمیع فرق عالم وادیسان آرزوی خویشرا در آن بیابند • حال تعالیم حضرت بهاء الله چنین است که منتهی آرزوی جمیع فرق عالم • چه

از فرق دینی و چه از فرق سیاسی و چه از فرق اخلاقی • چه از فرق قدیمه و چه از فرق حدیثه کل نهایت آرزوی خویش را در تعالیم حضرت بهاء الله میبایند • مثلاً اهل ادیان در تعالیم بهاء الله تاسیس دین عمومی می یابد که در نهایت توافق با حال حاضره است • فی الحقیقه هر مرض را علاج فوریت و همدردی را درمان و هر رسم نقیع را دریاق اعظم است زیرا اگر بموجب تقالید حاضره ادیان بخواهیم عالم انسان را نظم و تسرتیب دهیم و سعادت عالم انسانی را تاسیس نمائیم ممکن نه • حتی اجرایش محال • مثلاً اجرای احکام تورات الیوم مستحیل است • و همچنین سائر ادیان بموجب تقالید موجوده • ولکن اساس اصلی جمیع ادیان الهی که تعلق بفضائل عالم انسانی دارد و سبب سعادت عالم بشر است در تعلیمات حضرت بهاء الله بنحو اکمل موجود و همچنین مللی که آرزوی حریت نمایند حریت معتدله که کافل سعادت عالم انسانیت و مضابط روابط عمومی در نهایت قوت و وسعت در تعالیم حضرت بهاء الله موجود • و همچنین حزب سیاسی آنچه اعظم سیاست عالم انسانیت بلکه سیاست الهی در تعالیم حضرت بهاء الله موجود و همچنین حزب مساوات که طالب اقتصاد است • الی الان جمیع مسائل اقتصادی از هر حزبی که در میان آمده قابل اجرا نه مگر مسئله اقتصادیه که

در تعالیم حضرت بهاء الله و قابل الاجراست و از آن اضطراری
در هیئت اجتماعیه حاصل نکردد . و همچنین سائر احزاب
چون بنظر عمیق دقت نمایند ملاحظه میکنید که نهایت آرزوی
آن احزاب در تعالیم بهاء الله موجوده . این تعالیم قوه
جامعه است در میان جمیع بشر و قابل الاجرا لکن بعضی
تعالیمست از سابق نظیر احکام تورات که قطعیا ایوم اجرایش
مستحیل و همچنین سایر ادیان و سایر انکار فرق مختلفه و
احزاب متنوعه . مثلا مسئله صلح عمومی حضرت بهاء الله
میفرماید که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود زیرا جمعیت
ام هر چند تشکیل شد ولی از عهد صلح عمومی بر نیاید
اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرموده این وظیفه
مقدسه را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد . و آن اینست
که مجالس ملیه هر دولت و ملت . یعنی پارلمانت اشخاصی از
نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوقی بین دولی و بین ملی
مطلع و در فنون متغین و براهین اجابت ضروریه عالم انسانی
در این ایام واقفند و شخص یا سه شخص انتخاب نمایند
بحسب کثرت و قلت آنملت . این اشخاص که از طرف مجلس ملی
یعنی پارلمانت انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق
نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین
رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت

و دولت باشند • از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و
 جمیع عالم بشر در آن مشترکست • زیرا هر يك از این نمایندگان
 عبارت از تمام آن ملتست • چون این محکمه کبری در مسئله
 از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالاكثریه حکم فرماید
 نه مدعی را بهانه ماند • نه مدعی علیه را اعتراض هرگاه —
 دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم
 محکمه کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام
 کند زیرا ظمیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند •
 ملاحظه فرمائید که چه اساس متینی است و لکن از جمعیت
 محدود و محصور مقصود چنانکه باید و شاید حصول نیابد •
 این حقیقت حالست که بیان میشود • تعالیم حضرت بهاء الله
 را ملاحظه نمائید که بچه قوتست • در حالتیکه حضرتش
 در سجن عکا بود و در تحت تضییق و تهدید دیادشاه
 خونخوار • باوجود این تعالیمش بکمال قوت در ایران
 و سایر بلاد انتشار یافت و هر تعلیمی از تعالیم و یا هر مبدئی
 از مبادی و یا هر فرقه از فرق اگر در تحت تهدید يك سلطنت
 قاهره خونخواری افتد در اندک زمانی مضمحل شود • حال
 پنجاه سال بهائیان در ایران در اکثر دیار در تحت تضییق
 تام و تهدید سیف و سنان بودند • هزاران نفوس در مشهد
 خدا جانباختند و قتل شمشیر ظلم و عدوان گشتند • و هزاران

خاندان محترم از بنیان ریشه کن شدند * و هزاران مادر *
 برجنازه پسر سربریده نریاد و فغان نمود * جمیع این ظلم و
 عدوان و درندگی و خونخوارگی در انتشار تعالیم بهاء الله
 رخنه و نتوری نمود * روز بروز انتشار بیشتر گشت و قسوت
 و قدرت بیشتر ظاهر شد *

و شاید نفوسی نوهوس از ایرانیان مضامین الواح حضرت
 بهاء الله ویا مفاهیم مکاتیب عبدالبهاء را بنام خویش
 بنکارند و بآن جمعیت محترم برسازند شما آگاه این نکته -
 باعید زیرا هر نفوسی ایرانی که بخیال خویش شهرتی خواهد
 یا مقصدی دارد مضامین الواح حضرت بهاء الله را بتمامه
 گرفته بنام خویش ویا آنکه بنام نرقه خویش انتشار میدهد *
 چنانکه در انجمن وحدت نژاد پیش از حرب در لندن واقع
 شد * شخصی ایرانی مضامین الواح حضرت بهاء الله
 را ضبط نمود و در آن جمعیت وارد شد و بنام خویش خطابه
 نمود و انتشار داد * و حال آنکه عینا عبارت حضرت بهاء الله
 بود * از این نفوس چند نفر باروپ رفتند * و سبب تخدیش
 اذهان اهالی اروپا و تشویش افکار بعضی مستشرقین شدند
 شما این نکته را ملاحظه داشته باشید زیرا این تعالیم
 پیش از ظهور بهاء الله کلمه از آن در ایران مسموع نشده
 بود * این را تحقیق فرمائید تا بر شما ظاهر و آشکار شود *

و هزاران اطفال
 بد رشد و هزاران
 ری بسرگشت

بعضی نفوس طوطی صفتند هر صدائیرا بیاموزند و آن آواز را
 بخوانند • ولكن خود از آنچه میگویند بیخبرند • و ترقه در
 ایران الان عبارت از نفوس معدوده هست که اینهارا بابی
 میگویند خود را نسبت بحضرت باب میدهند ولی بکلی از -
 حضرت باب بیخبرند تعالیم خفیه دارند که بکلی مخالف
 تعالیم بهاء الله است • و در ایران مردم میدانند • ولی
 چون با اروپ آیند تعالیم خویش را مخفی دارند • تعالیم
 حضرت بهاء الله را بر لسان رانند • زیرا میدانند که تعالیم
 حضرت بهاء الله نافذ است لهذا این تعالیم بهاء الله را
 با اسم خود شهرت دهند • اما تعالیم خفیه ایشان میگویند
 مستفاد از کتاب بیانست و کتاب بیان از حضرت باب شما چون
 ترجمه کتاب بیان که در ایران شده بدست آرید بحقیقت پی
 میبرید که تعالیم بهاء الله بکلی مابین تعالیم این فرقه
 است • مبادا از این نکته غفلت کنید و اگر حقیقت را بیشتر
 تحری بخواید از ایران استفسار نمائید •
 باری آنچه در جمیع عالم سیر و سیاحت شود آنچه معمور
 است از آثار الفت و محبتست و آنچه مطمور است از نتایج
 بغض و عداوت با وجود این عالم بشر متنبه نشود و از این
 خواب غفلت بیدار نکرد • باز در فکر اختلاف و نزاع و
 جدال افتد که صف جنگ بپاراید • و در میدان جدال و قتال

جولان کند • و همچنین ملاحظه در کون و نساد و وجود و عدم
کردن هر کائنی از کائات مرکب از اجزاء متنوعه متعدد است
وجود هر شیئی فرع ترکیب است • یعنی چون بین عناصر
بسیطه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کائنی تشکیل شود •
وجود موجودات بر این منوالست • و چون در آن ترکیب
اختلال حاصل گردد تحلیل شود و تفریق اجزاء گردد آن
کائن معدوم گردد • یعنی انعدام هر شیئی عبارت از تحلیل
و تفریق عناصر است • پس هر الفت و ترکیب در بین عناصر سبب
حیاتست و اختلاف و تفریق سبب ممات • بالجمله تجاذب و توافق
اشیاء سبب حصول ثمره و نتایج مستفیده است • و تنافر و
تخالف اشیاء سبب انقلاب و اضمحلال است • از تالف و
تجاذب جمیع کائات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان
تحقق یابد و از تخالف و تنافر انحلال حاصل گردد • و
اضمحلال رخ بکناید لهذا آنچه سبب اختلاف و تجاذب و
اتحاد بین بشر است حیات عالم انسانست • و آنچه سبب
اختلاف و تنافر و تباعد است علت ممات نوع بشر است و چون
بکشتزاری مرور نمائی که زرع و نبات و کل و ریحان پیوسته
است و جمعیتی تشکیل نموده دلیل بر آنست که آن کشتزار
و گلستان بتربیت دهقان کاملی انبات و تربیت شده است و
چون پریشان و بی ترتیب و متفرق مشاهده نمائی دلیل بر

آنست که از تربیت دهقان ماهر محروم بلکه گیاه خود روئیست .
 پس واضح شد که الفت و التیام دلیل بر تربیت مریی حقیقی
 است . و تفریق و تشتت برهان وحشت و محرومیت از تربیت
 آلهی . اگر متعربی اعتراض کند که طوائف وامم و شعوب
 و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف
 و افکار و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت
 حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد . گوئیم
 اختلاف بدو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است و آن
 نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب متبازره که یکدیگر را محو
 نمایند . و خانمان بر اندازند و راحت و آسایش سلب کنند
 و خونخواری و درندگی آغاز نمایند و این مذموم است . اما
 اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمالست . و سبب
 ظهور موهبت آلهی . ملاحظه نمایند کلهای حدائق —
 هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند
 ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشوونما نمایند —
 و از حرارت و ضیاء یک شمسه پرورش نمایند . آن تنوع و اختلاف
 سبب از زیاد جلوه و رونق یکدیگر کرد . این اختلاف آداب
 و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانست
 این مدوح است . و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت
 و تنوع اجزاء و اعضای انسانست که سبب ظهور جمال و کمالست

چون این اعضا و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روحست
روح در جمیع اجزاء و اعضاء سریان دارد • و در عروق و شریان
حکمرانست این اختلاف و تنوع مؤید ایتلاف و محبت است
و این کثرت اعظم قوه وحدت • اگر حدیقه را کل و ریاحین
و شکوفه و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون
و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهمیچوجه لطافتی و حلالتی -
ندارد • و لکن چون الوان و اوراق و ازهار و ثمار کوناگون باشد
هر یکی سبب تزیین و جلوه ساترین گردد • و حدیقه انیقه شود
و در نهایت لطافت و طراوت و حلالت جلوه نماید بهمجنین
تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم
انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت
باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار
شود الیوم جز قوه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاست عقول
و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانیرا در ظل شجره واحده
جمع نتواند • او است ناغذ در کل اشیا و اوست محرک نفوس
و او است غایب و رابط در عالم انسانی • الحمد لله الیوم
نورانیت کلمه الله بر جمیع آفاق اشراق نموده و از هر فرق و
طوائف و ملل و شعوب و قبایل و ادیان و مذاهب در ظل کلمه
وحدانیت وارد و در نهایت ایتلاف مجتمع و متحد و متفقند
(عبدالبهاء عباس)

نامه در خصوص تعالیم حضرت بهاء الله چندی پیش در زمان

حرب مرقوم گردید مناسب دانست که ضم باین

نامه کسر در

سواله

ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض نورانیت عالم است و ظهور
رحمانیت در انجمن بنی آدم نتیجه و ثمر مشکور و سنوحات مقدسه
هر فیض موفور رحمت صرف است و موهبت بخت و نورانیت جهان
و جهانیان ایتلاف و التیام است و محبت و ارتباط • بلکه رحمانیت
و یگانگی و ازاله بیگانگی و وحدت با جمیع من علی الارض در نهایت
آزادگی و نرزانگی • جمال مبارک میفرماید همه باریکدارید و برگ
یکشاخسار • عالم وجود را بیک شجر و جمیع نفوس بمنزله اوراق و
ازهار و اثمار تشبیه فرمودند لهذا باید جمیع شاخه و برگ و شکوفه و
ثمر در نهایت طراوت باشند • و حصول این لطافت و حلاوت
منوط بارتباط و الفت است • پس باید یکدیگر را در نهایت قوت
نکهداری نمایند و حیات جاودانی طلبند • پس احبای آلمی
باید در عالم وجود رحمت رب و دود کردند و موهبت ملیک غیب و
شهود • نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر شجر
ایجاد مشاهده کنند • همیشه باین فکر باشند که خیسری
بنغسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنغسی نمایند •
دشمنی نبینند و بدخواهی نشمند جمیع من علی الارض را دوست

انکارند • واغیار را یار دارند و بیگانه را آشنا شمرند و بقیدی مقید
نباشند بلکه از هر بندی آزاد کردند • الیوم مقرب درگاه کبریا
نفسی است که جام و فنا بخشد و اعدا را در عظامبدول دارد حتی
ستمگری بیچاره را دستگیر شود • و هر خصم که در یار رود داینست
وصایای جمال مبارک • اینست نصایح اسم اعظم • ای یاران
عزیز جهان در جنگ وجد است و نوع انسان در نهایت خصومت
و وبال • ظلمت جفا احاطه نموده و نورانیت و فاینهان کشته •
جمیع ملل و اقوام عالم چنگ تیز نموده • و بایکدیگر جنگ و ستیز
مینمایند • بنیان بشر است که زبروز بر است هزاران خانمانست
که بیسرو سامانست • در هر سالی هزاران هزار نفوس در میدان
حرب وجدال آغشته بخاک و خونست • و خیمه سعادت و حیات
منکوس و سرنکون • سروران سرداری نمایند و بیخونریزی افتخار
کنند و بغتته انگیزی مباحات نمایند • یکی گوید که من شمشیر
بر رقاب امتی آختم • و دیگری گوید مملکتی با خاک یکسان ساختم
و یکی گوید من بنیاد دولتی برانداختم • انیست مدار فخر و
مباحات بین نوع بشر • در جمیع جهانها دوستی و راستی مدموم
و آشتی و حق پرستی معدوم • منادی صلح و صلاح و محبت و
سلام آئین جمال مبارکست که در قطب امکان خیمه زده و اقوام را
دعوت مینماید • پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین بدانید
و بموجب آن حرکت و سلوک فرمائید • و سبیل مستقیم و منهج

قوم پیمائید . بخلق بنمائید . آهنگ ملکوت بلند کنید و
تعالیم و وصایای رب و دود منتشر نمائید . تاج جهان جهان
دیگر شود . و عالم ظلمسانی منور گردد . و جسد مرده خلق
حیات تازه جوید . هر نفسی بنفس رحمانی حیات ابدیه طلبد
این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی گردد . و این
عزت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود
خلق را بخدا بخوانید و نفوس را بروش و سلوک ملائع اعلی دعوت
کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجاء و پناه
شوید فقیران را کز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا معین هر
مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت بهر
نفسی از نوع بشر نمائید . و با عراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان
اهمیت ندید و اعتنا نکنید . بالعکس معامله نمائید . و
بحقیقت مهربان باشید نه بظواهر و صورت هر نفسی از احبای
آلهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد
و موهبت آمرزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید . و نفعی برساند
و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار . تا نور هدایت تابد
و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید . محبت نور است در هر
خانه بتابد . و عداوت ظلمت است در هر گوشه لانه نماید .
ای احبای آلهی همتی بنمائید که این ظلمت بکلی زائل گردد
تا سرینهمان آشکار شود . و حقائق اشیا مشهود و عیان گردد ع

جواب نامه دویم مجلس لاهما ی مسیود رسلهویس کمیته محترمه

اجرائیه صلح عمومی

هو الله

اعضای محترم جواب نامه من که بتاريخ ۱۲ جون ۱۹۲۰ مرقوم
فرموده بودید رسید نهایت تشکر حاصل کردید الحمد لله
دلالت بر وحدت فکر و مقصد در میان ما و شما داشت و همچنین
مضمون احساسات و وجدانیه بود که دلالت بر محبت صمیمی
مینمود ما بهائیات نهایت تعلق بآن انجمن محترم داریم لهذا
دو شخص محترم بجهت ارتباطی محکم بآن انجمن محترم
فرستادیم زیرا امروز اهم مسائل از مهام امور دعالمانسانی
مسئله صلح عمومی است واعظم وسیله حیات و سعادت عالم
انسانی و جز باین حقیقت ساطعه ابداء عالم انسانی آسایش
حقیقی نیابد و ترقی ننماید بلکه روز بروز بر فلاکت و بدبختی
بیفزاید این جنگ مهیب اخیر ثابت نمود که ادوات حربیه
جدیده فوق طاقت عالم انسانی است این ایام را با پیام گذشته
قیاس نتوان نمود زیرا آلات و ادوات حربیه قدیم بسیار خفیف
بود ولی آلات و ادوات حربیه جدیده ریشه عالم انسانی را در
اندک زمانی قطع مینماید و فوق طاقت بشر است لهذا صلح عمومی
در این عصر نظیر آفتابست که سبب حیات جمیع کائنات است
پس بر هر فردی فرض و واجب که در این امر عظیم بکوشند و حال

ما و شما را مقصد واحد و بتمام قواحتی جانفشانی و بذل مال و جان
 و خانمان میکوشیم چنانکه البته شنیده اند در ایران در این
 سبیل هزاران نفوس جان فدا کرده اند و هزاران بنیان ویران
 شد با وجود این بهیچوجه فتوری حاصل نکشت الی الان —
 میکوشیم بلکه روز بروز بر کوشش میافزائیم زیرا صلح جوئی ما منبعث
 از افکار نیست بلکه امریست اعتقادی و دینی و از جمله اساس
 ابدیه الهی لهدا بتمام همت میکوشیم بلکه از جمیع مصالح
 خویش و راحت و آسایش خود و تنظیم امور خویش چشم میپوشیم و
 در این امر عظیم میکوشیم و این امر عظیم را اساس اساس دینان
 الهی میدانیم و خدمت بملکوت الهی می شماریم و سبب حیات
 ابدیه میدانیم و اعظم وسیله دخول در ملکوت رحمانی امروز
 صلح عمومی در بین بشر فوایدش مسلم است و مصرات جنگ در نزد
 کل معلوم و محتوم ولی در این قضیه بدانستن کفایت نمیشود
 قوه تنفیذیه میخواستند تا در جمیع عالم جاری کرد و شما در نکر این
 باستید که يك قوه مجبره و وجدانی در میان آید تا این مقصد
 جلیل از حیز تصور بحیز تحقق آید و این معلوم است بواسطه
 احساسات عادیه تنفیذ این امر عظیم ممکن نه بلکه احساسات
 شدید و وجدانیه میخواستند تا از قوه بفعل آید جمیع من
 علی الارض میدانند که حسن اخلاق مدوح و مقبول و سوء
 اخلاق مذموم و مردود و عدل و انصاف مقبول و مالوف و ظلم و

اعتساف مردود و مدموم با وجود این جمیع خلق مکر نفوس قلیله
کل از اخلاق حمیده و عدل محروم پس یک قوه وجدانیه لازم
و احساسات روحانیه لازم تا مجبور بر حسن اخلاق گردند ما را
اعتقاد چنین که قوه تنفیدی در این امر عظیم نفوذ کلمه الله
و تائیدات روح القدس است و ما را باشما نهایت محبت و
ارتباط و اتحاد است از دل و جان آرزو می‌دانیم که روزی آید
که خیمه وحدت عالم انسانی در وسط عالم بلند شود و علم
صلح عمومی بر جمیع آفاق موج زند پس باید وحدت عالم
انسانی را تاسیس نمود تا بنیان صلح عمومی برپا گردد آن
انجمن خیرخواه عالم انسانی در نزد بهائیان بسیار محترمند
لهذا خواهش داریم که احترامات فائقه ما را قبول بفرمائید و
همواره پیشرفت صلح عمومی را در اروپا بواسطه انجمن محترم
بما اطلاع بدید و مخابرات در مابین مستمر باشد .

(عبدالبهاء عباس)

۱۷ تموز ۱۹۲۰